

امکان سنجی مسئول دانستن بیت‌المال در پرداخت خسارات جسمی وارده از ناحیه افراد فاقد قصد فعل*

- حسین هوشمند فیروزآبادی^۱
- احسان یآوری^۲
- حسن نقدیان^۳

چکیده

مطابق قواعد و اصول مسئولیت مدنی، هیچ خسارتی نباید بلاجبران باقی بماند. در جایی که شخصی واجد قصد فعل باشد، چه قصد نتیجه داشته باشد و چه نداشته باشد، در هر صورت ضامن است؛ اما در جایی که شخص بدون وجود اراده تام و بدون داشتن قصد فعل صرفاً به دلایلی مانند ارتعاش دست، باعث چکاندن ماشه‌ای و کشتن دیگری شود یا با حرکات غریزی در خواب، خسارت جانی وارد آورد یا با افعال غیر اختیاری‌اش مانند تنفس، بیماری را به دیگری سرایت داده و موجب مرگش شود، مسئله این است که آیا می‌توان علی‌رغم حتمیت ضمان به عنوان حکم وضعی، ضامن را تغییر داد و مسئولیت را متوجه دولت و بیت‌المال

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۳.

۱. استادیار گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) (hooshmand@rihu.ac.ir).
۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه آیة‌الله العظمی بروجردی (ehsan.yavari@abru.ac.ir).
۳. عضو هیئت علمی دانشگاه آیة‌الله العظمی بروجردی (hasan.naghdiyan@abru.ac.ir).

نمود یا خیر؟ در این نوشتار، معافیت فاقد قصد فعل از ضمان در ایراد زیان جسمی، به دلیل عدم وجود رابطه سببیت (به عنوان مهم‌ترین رکن مسئولیت مدنی) اثبات گردیده است و بیت‌المال اولاً به موجب ادله‌ای چون «الخراج بالضمنان» و «امن له الغنم فعليه الغرم» با نگاه فقه حکومتی و ثانیاً با توجه به یکی از مجاری پرداخت زکات که عبارت است از «فی سبیل‌الله» و فقها آن را به پرداخت در جهت «مصحلت عمومی جامعه اسلامی» معنا کرده‌اند، ضمان پرداخت خسارت‌های جانی فاقد قصد فعل قرار داده شده است.

واژگان کلیدی: دولت، بیت‌المال، مسئولیت مدنی، اراده تام، قصد فعل، مسئولیت دولت.

۱. مقدمه

هر گاه زبانی به دیگران وارد آید، بحث مسئولیت مدنی مطرح می‌گردد. گاهی شخص زیان‌رساننده در ارتکاب فعل زیانبارش عمد دارد و نتیجه را دنبال می‌کند که در این صورت، شکی در مسئولیت مدنی وی برای جبران خسارت نیست. گاهی در ارتکاب فعلش اراده دارد، اما نتیجه مدّ نظرش نیست یا اصطلاحاً غیر عامدانه به دیگری خسارت وارد می‌آورد که در این صورت نیز به موجب ماده ۳۲۸ قانون مدنی، مسئولیت جبران خواهد داشت. گاهی شخص دچار خطای محض می‌شود؛ یعنی قصد فعل دارد، اما قصد فعل ضرری ندارد؛ یعنی می‌خواهد حیوانی را شکار کند، اما اشتبهاً به انسان شلیک می‌کند و در اینجا قصد چکاندن ماشه را دارد، اما قصد کشتن انسان را ندارد که در اینجا مطابق نظر مشهور فقها، عاقله ضامن است. اما گاهی اصلاً شخص قصد فعل ندارد و مثلاً به دلیل ارتعاش دستش ماشه چکانده می‌شود و خودش اصلاً قصد چکاندن ماشه را ندارد و یا اینکه خواب است و بدون هیچ گونه قصد فعلی، دستش به صورت فرد کنارش برخورد می‌کند و باعث خسارت می‌شود. در مواردی که شهروندی در جامعه بدون قصد فعل باعث ایراد زیان به دیگران می‌شود، پرسش این است که با توجه به اینکه خون هر مسلمانی احترام دارد و نباید هیچ خسارتی بلاجبران باقی بماند و از طرفی، عاقله کارکرد گذشته خود را از دست داده و ارتباطات خانوادگی به ویژه در شهرهای بزرگ کم‌رنگ شده است، آیا می‌توان مسئولیت جبران خسارت را

از دوش شهروند واردکننده زیان فاقد قصد فعل برداشت و مسئولیت را متوجه دولت و بیت‌المال نمود یا خیر؟

گرچه نظر مشهور فقها (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۷۳/۴) و حقوق‌دانان (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۵) بر مسئولیت مدنی داشتن شخص فاقد قصد فعل است، با این استدلال که ضمان از احکام وضعی است و در حکم وضعی بر خلاف احکام تکلیفی، تمیز و عقل شرط نیست، اما امکان‌سنجی حفظ «ضمان» و «مسئولیت مدنی» به عنوان حکم وضعی و تغییر «ضامن» از شهروند واردکننده زیان بدون قصد فعل به دولت، مسئله مورد بررسی این مقاله می‌باشد.

بدیهی است که حذف مسئولیت شخصی و برقراری مسئولیت اجتماعی برای دولت در مواردی که شهروند هیچ اختیاری نداشته و خسارتی وارد آمده است، افزون بر اینکه حمایت از شهروند فاقد قصد فعل را در پی دارد، منجر به بالا بردن سطح تأمین اجتماعی کشور و ایجاد احساس رفاه در شهروندان می‌گردد.

لازم به تذکر است که هرچند ضمان بیت‌المال در مواردی مانند اعسار یا فرار جانی یا کشتن مهاجم توسط مدافع یا بیشتر بودن دیه از تعداد عاقله یا اجرای حد یا تعزیر موجب قتل، قبلاً مورد بررسی قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۲۹-۱۶۴؛ ایزنلو و میرشکاری، ۱۳۹۰: ۹۰-۷۴)، اما موضوع مقاله حاضر که عبارت است از امکان‌سنجی ضمان بیت‌المال نسبت به شخص فاقد قصد فعل، بدیع بوده و قبلاً مورد بررسی قرار نگرفته است. علاوه بر این، قسمت ابتدایی نوشتار پیش رو یعنی بررسی ضمان شخص فاقد قصد فعل نیز تا کنون به صورت ویژه بررسی نگردیده است.

جهت بررسی این موضوع، ابتدا مفهوم قصد فعل و تفکیک آن از قصد نتیجه را بیان می‌داریم و سپس امکان معافیت شخص فاقد قصد فعل را از جهت رابطه سببیت در زیان‌های جسمی بررسی می‌کنیم و در ادامه، ضمن بررسی اقوال فقها ذیل مسئله، ادله قابل بررسی جهت ضامن دانستن دولت را مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

۲. مفهوم «قصد»، «قصد فعل» و «قصد نتیجه»

قصد در کتب لغت به عزم و نیز به اراده تعریف شده است (عمید، ۱۳۷۸: واژه قصد).

به اعتقاد ابن منظور، قصد عزم و توجه است که سبب حرکت فرد به سمت چیزی می‌شود^۱ (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳/۳۵۵).

اراده مصدر باب افعال از ریشه «رود» است (همان: ۵/۳۶۵). از لحاظ لغوی به معنای طلب (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۵۶) و میل و رغبت آمده است (بستانی، ۱۳۷۵: ۳۸). در لغت‌نامه‌های فارسی هم اراده عبارت از: «خواستن، طلب کردن، قصد و آهنگ و عزم» دانسته شده است (معین، ۱۳۸۱: ۱/۱۱۳). برخی نیز از اراده به «حرکت نفس به طرف کار معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن» تعبیر کرده‌اند (خاطری، ۱۳۹۰: ۷۶). برخی بر این باورند که اراده خود متضمن دو کارکرد است: یکی کارکرد روانی، مربوط به جایی است که فرد با بررسی و سنجش موقعیت‌ها و تصدیق یکی از آن‌ها تصمیم به ارتکاب آن می‌گیرد که این خود نیازمند قدرت ذهنی فرد در کنترل فعل و انفعالات روانی است. دیگری کارکرد مادی، مربوط به جایی است که ذهن با قدرت کنترل بر اعضای بدن، هدایت آن‌ها را برای ارتکاب رفتار بر عهده می‌گیرد (رک: صادقی و تنهایی، ۱۳۹۶: ۴۵).

باید توجه داشت که قصد فعل (عمد در عمل) یا ارادی بودن رفتار با عمدی بودن متفاوت است و صرف ارادی بودن رفتار مرتکب، مساوی با عمدی بودن آن نیست. رفتاری ارادی است که فرد با طی نمودن مقدمات فعل ارادی اعم از تصور و تصدیق، آن را مرتکب گردد، و اراده تنها به اصل رفتار تعلق می‌گیرد؛ اما رفتاری عمدی است که علاوه بر ارادی بودن، علم مرتکب به خصوصیات آن و نیز موضوع جرم تعلق گیرد، یعنی مرتکب به نتیجه جرم توجه دارد (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۶۷). به عبارت دیگر، هر عمل عمدی ارادی است، ولی هر عمل ارادی عمدی نیست (دیلمی، ۱۳۸۹: ۶۶)؛ یعنی قصد، دارای حداقل و حداکثری است و مراد از قصد، تنها عمد نیست، بلکه قصد اعم از عمد است؛ حداقل قصد، وجود اراده در اصل عمل است و حداکثر آن عمد در فعل است (ولیدی، ۱۳۸۸: ۲۴۹). در حقوق کیفری برای تحقق قصد فعل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اراده و اختیار انجام داده باشد، نه اینکه در اثر عواملی چون جنون و مستی، اجبار و خواب مصنوعی، هیچ گونه اختیاری در ارتکاب رفتار مجرمانه

۱. «الاعتزام والتوجه والنهوض والنهوض نحو الشيء».

نداشته باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۹۴). در مسئولیت مدنی نیز قصد فعل، حالتی از قصد را شامل می‌شود که در آن مرتکب قصد رفتاری را داشته باشد (یعنی قصد و اراده ارتکاب فعل)، بدون توجه به اینکه آیا قصد نتیجه (قصد اضرار) داشته باشد یا نداشته باشد. بدیهی است که فاقد قصد فعل الزاماً فاقد قصد نتیجه نیز هست، اما واجد قصد فعل ممکن است قصد نتیجه داشته یا نداشته باشد.

به عبارت دیگر، اراده خودآگاه مرتکب در ارتکاب عمل را قصد فعل گویند؛ برای مثال در جایی که فردی بر اثر ورزش باد منحرف شده و به شخص یا شیء دیگری برخورد کند، قصد فعل مفقود است.

در خصوص وجود یا فقدان قصد فعل (عمد در عمل) و قصد نتیجه (اضرار به دیگری)، سه حالت قابل تصور است:

الف) فاعل با داشتن قصد فعل و قصد نتیجه، عمل زیانبار را انجام می‌دهد. این عمل زیانبار عمدی تلقی شده و بیانگر تقصیر فاعل است و در استقرار مسئولیت مدنی برای چنین شخصی تردیدی نیست؛ مانند کسی که خرمی را آتش بزند تا از مالک آن انتقام بگیرد که هم فعل زیانبار به عمد انجام شده است و هم نتیجه حاصل از آن مقصود مرتکب بوده است. ولیکن در موردی که مرتکب قصد اضرار به غیر را ندارد، ولی عمل او نوعاً سبب اضرار به غیر می‌شود و وی نسبت به آن بی‌اعتناست، می‌توان گفت که قصد تبعی اضرار به غیر وجود دارد و وجود قصد در وی مفروض است و می‌توان عمل وی را در حکم عمد دانست.

ب) فاعل، قصد فعل زیانبار را دارد، ولیکن قصد نتیجه یا اضرار به دیگران را ندارد. در این صورت، صرف قصد فعل زیانبار، تقصیر است و هر گاه از آن ضرری به کسی وارد شود، به موجب ماده ۳۲۸ قانون مدنی، مسئولیت مدنی هم مستقر می‌گردد. تحقق ضمان در این مورد، هم با فعل عمدی و هم با فعل غیر عمدی امکان‌پذیر می‌باشد؛ مثل شخصی که با پرتاب توپ، موجب شکستن شیشه همسایه شود که در این صورت، شخص در پرتاب کردن قصد فعل داشته (با اراده و اختیار به توپ ضربه زده است)، ولیکن قصد شکستن شیشه را نداشته است. این مورد در حقوق کیفری تحت عنوان شبه عمد معرفی می‌گردد.

ج) فاعل فعل زیانبار بدون قصد فعل و بدون قصد نتیجه، مرتکب فعل زیانباری می‌شود. این مورد گرچه شبیه خطای محض است، اما نباید آن را با خطای محض یکی دانست. توضیح اینکه در خطای محض، گرچه شخص ضارب یا رامی، قصد نتیجه ندارد و قصد فعل ضرری را هم ندارد، اما به هر حال قصد فعل دارد؛ یعنی می‌خواهد حیوانی را شکار کند و قصد چکاندن ماشه را دارد، اما قصد کشتن انسان ندارد و اشتباهاً به انسان شلیک می‌کند. اما در اینجا شخص اصلاً قصد چکاندن ماشه را نیز ندارد و ماشه صرفاً به دلیل ارتعاش دستش چکانده می‌شود یا اینکه خواب است و دستش بدون هیچ گونه قصد فعلی به صورت فرد کنارش برخورد می‌کند و دندان وی می‌شکند. این مورد محل بحث و تأمل است و پژوهش حاضر به تحلیل این مورد می‌پردازد.

لازم به ذکر است که نباید قصد فعل را به تمیز نیز گره زد. همان طور که می‌دانیم، در حقوق مدنی، تمیز حالتی است نفسانی که با عوامل جنون، صغر (در پاره‌ای موارد)، مستی (تا درجه معین از آن نه به طور کلی)، خواب و اغماء مانعة‌الجمع است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲/۲۸۲ و ۴۸۹). تمیز مبنای اهلیت استیفاست؛ زیرا اراده جز از شخص دارای تمیز صادر نمی‌شود. بنابراین کسی که دارای صفت تمیز به طور کامل باشد، دارای اهلیت کامل است و کسی که تمیز ناقص دارد، اهلیت او نیز ناقص است و در نتیجه، شخص فاقد تمیز از اهلیت نیز برخوردار نمی‌باشد (سنه‌وری، ۱۳۸۲: ۱/۲۶۸).

در برخی از نظام‌های حقوقی، تمیز شرط تحقق مسئولیت مدنی دانسته شده است و فاقد تمیز از مسئولیت مدنی معاف است؛ برای نمونه، بند ۱ ماده ۱۶۴ قانون مدنی مصر و نیز ماده ۱۲۲ قانون تعهدات و قراردادهای لبنان، تمیز را شرط مسئولیت مدنی می‌دانند و شخص غیر ممیز را ضامن خسارات وارد شده نمی‌دانند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۵: ۹۰).

باید توجه داشت که بین ممیز بودن و وجود قصد فعل از یک طرف و نیز بین غیرممیز بودن و فقدان قصد فعل از طرف دیگر، ملازمه‌ای وجود ندارد و رابطه منطقی بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است؛ چرا که ممکن است شخص ممیز باشد، ولیکن قصد فعل نداشته باشد (مانند ممیزی که به دلیل بیماری صرع، فاقد اراده و قصد فعل باشد و موجب خسارت شود یا شخص بالغی که از عنصر تمیز بهره‌مند است

و باد او را به روی دیگری می‌اندازد و باعث خسارت می‌شود) و یا ممکن است شخص غیر ممیز باشد، ولیکن قصد فعل داشته باشد (مثل کودک غیر ممیزی که با پای خود به توپ ضربه می‌زند و موجب ایجاد خسارت می‌شود که هرچند غیر ممیز است، ولی در عمل خود قصد فعل داشته است) و نقطه اشتراک آن‌ها غیر ممیز فاقد قصد فعل است (مانند نوزادی که تازه به دنیا آمده که تا مدتی کنترلی بر رفتار خود ندارد و تمام رفتارهایش صرفاً غریزی است).

۳. بررسی وجود «رابطه سببیت» میان فعل فاقد قصد فعل و زیان

جسمی وارده

احراز مسئولیت مدنی، مستلزم وجود سه رکن می‌باشد: زیان، وقوع فعل زیانبار و رابطه سببیت. ذیل موضوع رابطه سببیت، این سؤال قابل طرح است که آیا عمل غیر ارادی، قابلیت استناد به مرتکب را دارد یا خیر؟ چنانچه این رابطه مخدوش بوده و ثابت نگردد، شهروند مسئولیتی جهت پرداخت خسارت و ضمان ندارد.

جهت بررسی این موضوع باید توجه داشت که بین سببیت عرفی و سببیت فلسفی تمایز و تفاوت وجود دارد. در تعریف رابطه سببیت فلسفی می‌توان گفت: در صورتی که بین عامل زیان و ضرر واردشده، رابطه سببیت فیزیکی به شکل علی معلولی وجود داشته باشد، به نحوی که خسارت واردشده از حیث فعل و انفعالات مادی و فیزیکی، معلول آن عامل باشد، رابطه سببیت میان آن عامل و خسارت واردشده، «رابطه سببیت مادی» یا «رابطه سببیت فلسفی» نامیده می‌شود (ره‌پیک و عرب، ۱۳۹۸: ۲۵)؛ مانند اینکه شخصی ضربه‌ای به صورت دیگری بزند و عینک مضروب در اثر این ضربه بشکند که میان فعل ضارب و شکستن عینک مضروب، رابطه سببیت مادی برقرار است.

هر گاه بین عامل زیان و ضرر واردشده، ملازمه عرفی مبتنی بر ظن قابل اعتماد وجود داشته باشد، به این ملازمه عرفی بین عامل زیان و ضرر، رابطه سببیت عرفی، و به عامل زیان، سبب متناسب و یا سبب متعارف گویند. ملاک و معیار سببیت عرفی، «سیر عادی و طبیعی امور» و یا «تناسب» است؛ به طوری که هر چه درجه احتمال

وقوع ضرر از عامل زیان بیشتر باشد، یعنی ضرر با عامل زیان تناسب بیشتری داشته باشد، اماره سببیت بین فعل زیانبار و ضرر قوی‌تر می‌شود و این امارات در صورتی ایجاد می‌شوند که درجه احتمال به حداقلی برسد که عرفاً معتبر و قابل اعتنا باشد و بتوان بر مبنای غلبه بر آن تکیه کرد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۹۸). بنابراین عواملی که بر حسب اتفاق و به طور استثنایی منجر به ورود ضرر می‌شوند و با ضرر تناسبی ندارند، ایجادکننده رابطه سببیت عرفی و تبعاً مسئولیت مدنی نمی‌باشند؛ برای مثال، اگر کارگر ماشین شویی در شستشوی خودروی یک پزشک تأخیر کند و پزشک با تأخیر برای جراحی بیمار حاضر شود و بیمار بمیرد، نمی‌توان کارگر ماشین شویی را مسئول مرگ بیمار دانست؛ زیرا بین تأخیر کارگر با مرگ بیمار، رابطه سببیت عرفی وجود ندارد. قانون‌گذار در مواد ۳۳۲، ۶۳۹ و ۶۶۶ قانون مدنی در خصوص مسئولیت مدنی سبب اقوا، مسئولیت مدنی مالک در قبال متصرف مال و نیز مسئولیت مدنی وکیل در قبال موکل، وجود و احراز سببیت عرفی را شرط مسئولیت دانسته است (یزدانیان، ۱۳۹۵: ۲۶۰/۱).

مؤید فقهی لزوم سببیت عرفی و نه صرفاً سببیت فلسفی جهت ایجاد مسئولیت مدنی معافیت اکراه‌شونده و مغرور و مخاف است که فقها ضمان را بر دوش اکراه‌کننده، غاژ و مخیف قرار داده‌اند؛ حال آنکه میان فعل افراد اخیر با زیان، سببیت فلسفی وجود ندارد و این افراد خودشان ایراد زیان نکرده‌اند، بلکه چون عرفاً زیان مستند به آن‌هاست، ضامن تلقی شده‌اند و اساساً تقسیم صورت گرفته ذیل قاعده اتلاف در کتب قواعد فقه به اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب، به منزله معیار بودن سببیت عرفی و کنار گذاشتن سببیت فلسفی می‌باشد.

با این مقدمه می‌توان گفت که قصد فعل، یکی از ارکان مستقل مسئولیت مدنی محسوب نمی‌شود، بلکه یکی از شرایط رابطه سببیت بین فعل زیانبار و ضرر است که بدون آن، سببیت عرفی مخدوش می‌شود؛ هرچند بین فعل غیر ارادی و ضرر واردشده، سببیت فلسفی وجود داشته باشد. به عبارت بهتر، یکی از شرایط تحقق سببیت عرفی، ارادی و اختیاری بودن نوع فعل ارتكابی است؛ یعنی مرتکب با قصد و اراده، فعل ارتكابی را انجام داده باشد، هرچند عامدانه نباشد. منظور از رفتار ارادی این است که: «فاعل با آگاهی تام، قدرت بر انتخاب از چند راه ممکن و مقدور را داشته باشد»

(اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۴۱) و ملاک ارادی بودن رفتار مرتکب، وجود سلطه مثبت و منفی در مورد فعل و وجود سلطه منفی در مورد ترک فعل به طور نوعی است. زمانی فعل یا ترک فعل به مرتکب آن مستند است که ارادی باشد؛ یعنی علت فاعلی آن باشد و برای آنکه مرتکب، علت فاعلی تلقی شود، در مورد فعل باید سلطه مثبت (اختیار انجام فعل) و نیز سلطه منفی (توان اجتناب از عمل) را داشته باشد. در مورد ترک فعل، صرف وجود سلطه منفی کافی است (طاهری‌نسب و میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۲۷۲). بنابراین صحیح است که گفته شود انسان تنها در قبال «افعال اختیاری‌اش» مسئول است نه در قبال «رویدادها» (بادینی، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

بنابراین می‌توانیم بگوییم که اساساً عمل بدون اراده، نمی‌تواند موجد مسئولیت مدنی شود؛ چرا که حقوق مدنی و خاصه حقوق مسئولیت مدنی، دائرمدار اراده، آگاهی و خواستن می‌گردد و فعل بدون اراده (مانند رعشه و حرکات غیر قابل کنترل بر اثر بیماری یا دارو) صرفاً اتفاق و حادثه همانند قوه قاهره می‌باشد، نه فعلی که بتواند داخل در چارچوب مسئولیت مدنی شده و موضوع منع و ضمان زیان‌زننده قرار گیرد.

۴. اقوال و ادله فقها در ضمان شخص فاقد قصد فعل

مواردی وجود دارد که در فقه مورد بررسی قرار گرفته و قابل تطبیق با محل نزاع مقاله حاضر، یعنی بحث فقدان قصد فعل می‌باشد. از جمله مواردی که فقها متعرض ضمان شخص فاقد قصد فعل گردیده‌اند، زیان‌هایی است که شخص خواب (نائم) بر دیگران وارد می‌سازد. واضح است که شخص نائم فاقد قصد فعل است و هیچ یک از حرکاتی که در خواب انجام می‌دهد، ارادی نیست و چنانچه در اثر غلتیدن یا حرکات دست و پای چنین شخصی، خسارتی به شخص مجاور وارد آید، ضمانش قابل بررسی می‌باشد.

در خصوص ضمان شخص فاقد قصد فعل (مانند نائم) چند دیدگاه در میان فقها وجود دارد. مشهور چنین جنایتی را در حکم خطای محض دانسته و برای عاقله ضمان در نظر گرفته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱: ۵۱/۴۳؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۵/۳۳۰). برخی دیگر قائل به عدم ضمان شده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۴۲). برخی ضمان را متوجه خود نائم

(محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۰۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۵۸) و برخی دیگر ضمان را متوجه بیت‌المال دانسته‌اند. قانون مجازات اسلامی با پذیرش نظریه مشهور، جنایت در خواب را در حکم خطای محض دانسته است. مطابق ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جنایتی که در خواب یا بیهوشی صورت گیرد، خطای محض تلقی شده و مطابق ماده ۴۶۳ قانون مذکور، در جنایت خطای محض چنانچه جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است.

۱-۴. نظریه ضمان شخص فاقد قصد فعل

استدلال گروهی از قداما که شخص نائم را ولو فاقد قصد فعل است، ضامن دانسته‌اند این است که نائم در حکم اکراه شده می‌باشد که قصد او زائل شده است؛ پس اگر قتلی رخ دهد، در حکم شبه عمد است و دیه بر عهده خودش است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۰۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۵۸). همچنین این گروه به قاعده «أصلالة الضمان علی المتلف دون غیره» استناد جسته، قائل‌اند که عاقله ضامن نیست (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱: ۴۱۴/۴۲).

۲-۴. نظریه مشهور (ضمان عاقله)

مشهور که ضمان را بر عهده عاقله فرد نائم قرار داده‌اند، چنین استدلال کرده‌اند که نائم فاقد قصد فعل و قصد نتیجه است؛ پس عملش خطای محض می‌باشد (عاملی جعی، ۱۳۸۴: ۱۱۳/۱۰). مبنای فقهی این گروه آن است که می‌گویند در نائم ملاک شبه عمد وجود ندارد؛ زیرا در شبه عمد انسان فعلی را انجام می‌دهد و قصد دارد که این فعل را انجام بدهد، ولی در اینجا قصد انجام این فعل را روی این شخص ندارد، چون بلااختیار است؛ پس خطای محض است و مثل جایی است که می‌خواست به آهو بزند، اما تیر خطا رفت و به انسانی خورد و وقتی هم که خطای محض شد، دیه با عاقله است (همو، ۱۴۱۳: ۱۵/۳۳۰؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۵۱/۴۳). نظر سومی که در خصوص این بحث وجود دارد، نظر آیه‌الله خویی است که بر اساس آن، نه خود فرد لازم است که دیه بدهد و نه عاقله وی. به باور ایشان، به غیر از دایه (ظئر) که دلیل خاص روایی برای او وجود دارد،^۱ هر

۱. «قال أبو جعفر عليه السلام: أئما ظئر قوم قتل صبيًا وهي نائمة فقتلته فإنَّ عليها من مالها» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۶/۲۹).

شخص دیگری که بخوابد و در حین خواب موجب تلف نفس یا عضوی گردد، اقرب عدم ثبوت دیه می‌باشد (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۴۲). ایشان معتقد است که قتل چه به صورت عمد و چه شبه عمد و چه خطای محض باید مستند به اختیار فرد باشد و مجرد سبب بودن موجب تحقق ضمان نمی‌شود. ایشان نظر دوم را هم با این استدلال رد می‌کند که با توجه به انتفاء قصد در شخص نائم نمی‌توان فعل او را خطای محض دانست؛ زیرا در قتل خطئی، فرد می‌خواهد هدفی را بزند و اشتباهاً به دیگری اصابت می‌کند و فرد قصد انجام کار را دارد، اما نائم هیچ قصدی ندارد و فعلش از خطای محض خارج است (همان).

در نظریه مشهور، مثال هدف‌گیری فردی و زدن به دیگری، یک مصداق از مصادیق خطای محض است نه اینکه تمام مصادیق باشد و «إنما» که در روایت «إنما الخطأ أن ترید شیئاً وتصیب شیئاً» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۰/۲۹) آمده، ولو حصر است، ولی حصر اضافی است؛ یعنی نسبت به عمد و شبه عمد که این مورد محاسبه شود - آنجایی که قصد آهو داشت و به دیگری خورد- می‌گوییم خطای محض است، نه اینکه تنها مورد خطای محض باشد؛ بلکه خطای محض ممکن است موارد دیگری هم داشته باشد (نجفی، ۱۹۸۱: ۵۲/۴۳).

۴-۳. نظریه فقدان ضمان شخص فاقد قصد فعل

این نظر متعلق به محقق خویی می‌باشد. ایشان ضمان در این مسئله را شبیه جایی که فردی از بلندی بی‌اختیار مثلاً در اثر وزش باد بر روی دیگری سقوط کند و موجب کشته شدن وی گردد، دانسته و می‌گوید نائم هم مانند این شخص، لازم نیست دیه پردازد (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۴۲). در مقابل، مطابق نظر مشهور نمی‌توان حکم فردی

۱. یکی از فقهای معاصر در تأیید نظر صاحب‌جوهر می‌گوید: «اگر [از] مکان بلندی افتاد بر دیگری و آن دیگری وفات کرد، پس با تحقق عمدیت قتل، مورد قصاص است؛ و با قصد فعل نه قتل، شبه عمد، و دیه از مال اوست؛ و با عدم قصد فعل هم با صحت اسناد، خطای محض است و دیه بر عاقله اوست. و این در صورتی است که فعل (یعنی وقوع) از خودش از روی غفلت صادر شد و اگر به الجای هوا افتاد به روی دیگری، ضامن نیست به هیچ وجه؛ یعنی نه از خود و نه بر عاقله بنا بر اظهر. و صورت انقلاب بر دیگری در خواب، از این قسم نیست، بلکه از قسم سابق است» (بهبخت فومنی، ۱۴۲۶: ۴۹۲/۵).

را که بی‌اختیار سقوط می‌کند، با حکم نائم یکی دانست؛ چرا که فعل نائم هرچند بدون درک و شعور است، اما منسوب به خود اوست و بنابراین ضمان برای عاقله به وجود می‌آید (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۰/۴۲).

به نظر می‌رسد تشبیه محقق خوبی صحیح است و نظریه مشهور قابل نقد است؛ چرا که اگر فعل نائم قابل انتساب به وی باشد، چون برخوردی میان دو نفر صورت گرفته، پس فعل کسی هم که بی‌اختیار بر دیگری سقوط می‌کند، قابل انتساب به اوست، چون این برخورد وجود دارد و مسئله به هیچ وجه مشمول خطای محض نیز نمی‌گردد؛ چرا که در خطای محض، شخص ضارب قصد و اراده فعل را داشته است، اما اشتباهاً به دیگری برخورد کرده است، اما نائم هیچ قصد و اراده‌ای ندارد و قوای دماغی‌اش در حال خواب به کلی تعطیل است، لذا نمی‌توان وی را مشمول حکم ضمان ناشی از خطای محض قرار داد.

برخی معاصران (مقتدایی، ۱۳۹۰/۱۰/۲۰) در توجیه نظر مشهور و ضمان عاقله گفته‌اند وقتی در جایی که قصد دارد، اما مقصود غیر مجنی علیه است، می‌گویید خطای محض است، پس در اینجا که اصلاً قصد ندارد، به طریق اولی خطای محض است. این قیاس اولویت صحیح به نظر نمی‌رسد، چون حداقل و حداکثری در اینجا وجود ندارد تا با تمسک به اکثر، حکم به اقل بدهیم؛ بلکه در اینجا مسئله دوران میان وجود قصد فعل و عدم آن است و اولویتی در کار نمی‌باشد و مسئله تخصصاً از بحث خطای محض خارج است.

مؤیدات فقهی و حقوقی دیگری که می‌توان برای خدشه بر وجود رابطه سببیت میان فاقد قصد فعل و زیان وارده ارائه نمود، نظریاتی است که برخی به صراحت قابلیت استناد به فاقد قصد فعل را ناممکن دانسته و برخی فعل را به او استناد داده‌اند، اما جبران خسارت را به او مستند ندانسته‌اند.

صاحب *حداثی* در بحث ضمان صبی و مجنون بدون تفکیک میان ممیز و غیر ممیز با استناد به حدیث رفع، فعل آن‌ها را به صراحت کالعدم دانسته، می‌گوید:
 «أَنَّ كَلِمًا يَفْعَلَانَهُ فَهُوَ فِي حَكْمِ الْعَدَمِ» (آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۷۱/۲۰).

لازم به توضیح است که صغار، گرچه قابل تفکیک به ممیز و غیر ممیز هستند، اما خود غیر ممیز هم قابل تفکیک به واجد قصد فعل و فاقد قصد فعل است. نوزادی که تازه به دنیا آمده، هرچند غیر ممیز است، اما علاوه بر غیر ممیز بودن، فاقد هر گونه قصد فعلی می‌باشد؛ چرا که حرکاتش کاملاً غریزی است و هیچ قصد و اختیار و کنترلی بر حرکات اعضا و جوارح خود ندارد و به صورت غریزی می‌تواند باعث ایراد خسارت شود (مثلاً انگشتش را در چشم کسی فرو کند و او را نابینا نماید). اما طفل سه چهار ساله که با اختیار خود تویی را پرت می‌کند، غیر ممیز واجد قصد فعل است. با این توضیح باید توجه داشت که وقتی صاحب حد/ثقی فعل صغیر را بدون تفکیک میان ممیز و غیر ممیز و بدون تفکیک میان واجد قصد فعل و فاقد قصد فعل، کالعدم می‌داند، پس از نظر ایشان، قابلیت استناد چه از نظر فلسفی و چه از نظر عرفی به «عدم» وجود ندارد و می‌توان این حکم راجع به صغیر را با تنقیح مناط به سایر موارد فاقد قصد فعل سرایت داد.

محقق کرکی در مواردی، ائتلاف بجه غیر ممیز و دیوانه را از ضمان استثنا نموده و آن را همانند ائتلاف حیوان، هدر دانسته است؛ هر چند مالک، مال خود را در اختیار آنان قرار نداده و آنان را مسلط بر ائتلاف نکرده باشد (ر.ک: کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۲۰/۵).

برخی فقهای دیگر در فروعیات دیگری غیر ممیز را در حکم دیوار یا حیوان دانسته‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۲۷۱/۱) که در این صورت می‌توان فعل را به حیوان مستند کرد، اما ضمان را نمی‌توان مستند کرد.

بر خلاف نظر مشهور فقها (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۶۶۰/۲) که معتقدند تفاوتی در ضمان ممیز و غیر ممیز نیست (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹: ۱۸۲)، برخی فقهای معاصر با این فتوای مشهور مخالفت کرده‌اند که می‌توان احتمال داد علت این مخالفت با نظر مشهور، عدم استناد عرفی زیان از نظر این فقها به غیر ممیز است.

آیه‌الله گلپایگانی در پاسخ به استفتایی در خصوص صدمه جانی یا مالی که نابالغ به کسی برساند، با تفکیک میان ممیز و غیر ممیز می‌گوید:

«بجه اگر ممیز باشد و صدمه مالی و یا جانی کمتر از موضحه به کسی وارد کند، خود او ضامن است و اگر صدمه جانی، موضحه و بالاتر باشد، دیه بر عاقله بجه است

و اگر ممیز نیست، کسی ضامن نیست، مگر مستند به تقصیر و عدم حفظ متصدی و حافظ طفل باشد که در این صورت او ضامن است و دیوانه اگر ضرری وارد آورد، کسی ضامن نیست، مگر آنکه شخصی سبب شده باشد که در این صورت، آن شخص ضامن است» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳/۲۷۰-۲۷۱).

همچنین در خصوص شخصی که از بالای بلندی بر دیگری می‌افتد، فقها با تفکیک حالت اضطرار بر وقوع و سقوط بر دیگری از حالتی که باد باعث سقوط می‌شود (و نمی‌توان سقوط را به شخص سقوط کرده مستند کرد) قائل شده‌اند که در حالت اضطرار بر سقوط، چون شخص قصد فعل دارد، اما قصد قتل ندارد، پس خطای محض است و دیه بر عهده عاقله می‌باشد؛ اما در جایی که شخص به وسیله باد بر دیگری می‌افتد، چون هیچ قصدی ندارد، ضمان منتفی است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۲۳۴؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۴۳/۷۲) و برخی آن را شبیه قتل با صاعقه دانسته‌اند (آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳: ۳/۸۶). برخی دیگر حتی قائل شده‌اند که اگر شخص، اضطرار بر سقوط داشته باشد، اصلاً قتل ناشی از فعل او نیست و ضمانی بر عهده او و عاقله‌اش نمی‌باشد (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۵/۳۴۴). هرچند به نظر می‌رسد اضطرار بر سقوط، قصد فعل را از بین نمی‌برد و تنها قصد نتیجه را از بین می‌برد و کلام شهید از این جهت دارای اشکال است، اما استدلال این فقیه، تأیید انتفاء ضمان در صورت فقدان قصد فعل است؛ چرا که می‌گوید: «وإن اضطرَّ إلى الوقوع لم یکن القتل من فعله أصلاً، فلا ضمان علیه ولا علی عاقلته».

بنابراین می‌توانیم بگوییم همان گونه که برخی فقها قتل و صدمه بدنی توسط شخص خواب را در حکم مرگ بر اثر صاعقه دانسته و آن را منتسب به نائم ندانسته‌اند، در اینجا نیز تفاوتی وجود ندارد و همان گونه که اگر باد شخصی را هل دهد و باعث مرگ دیگری شود، ضمان منتفی است، اگر هم فعل و انفعالات و حرکات غریزی شخص، باعث غلتیدن وی و مرگ دیگری شود، زیان به او مستند نیست و ضمان باید منتفی باشد؛ مگر اینکه بگوییم شخص خواب هم رفتارهای ارادی زمان بیداری‌اش و تغذیه‌اش در طول روز بر حرکت دست و پایش در خواب تأثیر می‌گذارد و از جهت تسبیب، زیان را به وی منتسب کنیم. گرچه به نظر می‌رسد عرف این گونه حکم نمی‌کند و میان رفتارهای شخص در زمان بیداری و در زمان خواب، بدین شکل ارتباط برقرار نمی‌کند

و غیر از فعل و انفعالات روزانه هر شخصی در زمان بیداری، عوامل وراثتی و ژنتیکی نیز بر حرکات زمان خواب مؤثر است و تفکیک میان این موارد و انتساب حرکت جوارحی زیان‌آور به رفتارهای در طول روز فرد ممکن نیست.

باید توجه داشت که هرچند نظریه مشهور در تطبیق اضرار جسمی فاقد قصد فعل (مانند نائم) با خطای محض صحیح نمی‌باشد، اما پذیرش نظریه عدم ضمان فاقد قصد فعل در ورود خسارت‌های جسمی بر دیگران نیز با مشکل مواجه است؛ چرا که در این صورت، اصل لزوم جبران خسارت و لزوم تدارک شخص زیان‌دیده که مورد تأکید فقها (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۹۰/۳؛ موسوی خویی، ۱۴۱۲: ۹۲/۳) و حقوق‌دانان (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۳۱۸) است و روایاتی چون «لا یصلح ذهاب حق أحد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۸/۷) بر آن دلالت دارند، نادیده گرفته خواهد شد.

۴-۴. نظریه ضمان بیت‌المال

نظریه دیگری که در این خصوص ارائه گردیده است، پرداخت خسارت توسط بیت‌المال است. مقدس اردبیلی در مسئله افتادن از بلندی و از یک مکان مرتفع بر دیگری، حالت‌های مختلفی را که شخص پرتاب‌شده ممکن است داشته باشد (از جمله جایی که قصد قتل دارد یا جایی که چنین قصدی ندارد، اما می‌داند که غالباً چنین سقوطی باعث قتل می‌شود و یا اضطرار به وقوع دارد یا خیر)، به ترتیب مورد بحث قرار داده است (ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۴۶/۱۴) و بعد متعرض حالتی گردیده که قابل تطبیق بر محل بحث ماست (وقوع و پرتاب بر دیگری بدون هر گونه اختیاری، مانند جایی که باد شخص را بر دیگری می‌اندازد یا اینکه پایش می‌لغزد و بر روی دیگری می‌افتد) و این افعال را شبیه فعل بهائم و جمادات نموده است که ضمانی برای فاعل چنین فعلی در پی ندارد و سپس چنین احتمال می‌دهد:

«ویحتمل علی بیت المال لعدم بطلان دم امرئ مسلم ولیس لأحد فیه دخل فیؤخذ من المصالح كما إذا قتل فی الزحام والمفاوز ومن لم یعلم له قاتل، إذ لا فرق بین من لا یعلم قاتله ومن علم قاتله ولكن لا یکون له اختیار فی قتله مع کون القتل بغير استحقاق، بل یمکن دعوی أولویة کون هذا موجبا للدية علی بیت المال إذا قیل بعدمها علی القاتل والعاقلة، فتأمل» (همان).

ایشان با مقایسه جایی که دیه شخص کشته‌شده در شلوغی و ازدحام که از نظر فقهی به دلیل معلوم نبودن قاتل بر عهده بیت‌المال قرار می‌گیرد و محل بحث که قاتل مشخص است، اما اختیاری در فعل قتل نداشته است، می‌گوید پرداخت دیه از بیت‌المال در اینجا اگر قاتل شویم که قاتل و عاقله مسئولیتی ندارند، اولویت دارد نسبت به پرداخت دیه از بیت‌المال در جایی که شخص در ازدحام کشته شود.

آیه‌الله مرعشی نجفی در یک فرع فقهی که شخصی در حال دویدن بر روی دیگری می‌افتد و بدون داشتن قصد قتل، منجر به مرگ وی می‌شود، قصاص و دیه را منتفی دانسته و معتقد شده است که می‌توان گفت در اینجا بیت‌المال که در خدمت مصالح مسلمانان است، به دلیل قاعده حرمت خون مسلمان و ممنوعیت هدر رفتن آن باید خسارت را جبران کند^۱ (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۵۸/۱).

آیه‌الله روحانی در *فقه الصادق علیه السلام* ضمن بیان احتمالات مختلفی که در خصوص مسئول پرداخت دیه و خسارت در مسئله قتل نائم وجود دارد، یکی از احتمالات را پرداخت از طریق بیت‌المال به دلیل ممنوعیت هدر رفتن خون مسلمان ذکر می‌نماید و گرچه این احتمال را نمی‌پذیرد و این فرض را ملحق به قتل خطئی می‌کند، اما جهت رد این احتمال صرفاً به این استدلال بسنده می‌کند که وقتی عاقله بدهد، خون مسلمان هدر نخواهد رفت (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲: ۲۶/۲۰۴). ایراد سخن ایشان با توجه به آنچه از محقق خویی گذشت، واضح است؛ چرا که میان قتل نائم که هیچ قصد فعل و اختیار و اراده‌ای برای کشتن ندارد، با قتل خطئی که شخص خاطی قصد فعل دارد، اما در فعلش خطا می‌کند، تفاوت وجود دارد؛ بنابراین موضوع، ذیل قتل خطئی نمی‌گنجد تا بتوانیم عاقله را مسئول بدانیم.

۵. ادله ضامن دانستن بیت‌المال در پرداخت خسارت‌های جانی وارده از ناحیه فاقد قصد فعل

همان گونه که گذشت، پذیرش نظریه عدم ضمان شخص فاقد قصد فعل (نظر

۱. «لو كان الملقى راکضاً وأذى ذلك من دون الالتفات إلى إلقاء شخص على شخص آخر نائم فمات، فلا قصاص ولا دية عليهما - الملقى والملقى - إذا لم يتعمدا القتل، نعم ربما يقال بأخذ الدية من بيت المال الذي أعد لمصالح المسلمين وذلك لقاعدة حرمة دم المسلم وعدم هدره».

محقق خویی) با اشکال نادیده انگاشتن اصل جبران خسارت و لزوم تدارک ضرر زیان دیده مواجه است. شاید دلیل اصلی قائلان به ضمان شخص فاقد قصد فعل و تعمیم قاعده اتلاف بر فعل چنین شخصی نیز جلوگیری از همین محذور باشد. نظریه ضامن دانستن بیت المال این محذور را به دنبال نخواهد داشت و علاوه بر مباحث پیش گفته در توجیه ضمان بیت المال، به ادله ذیل نیز تحکیم و تقویت می گردد:

نخست اینکه استفاده فقها از قاعده فقهی «الخراج بالضمنان» در سه امر صورت گرفته است. برخی فقها از این قاعده در بحث تابعیت مالکیت منافع عین از مالکیت عین، و برخی هم در بحث ضمان مقبوض به عقد فاسد استفاده کرده اند (موسوی بجنوری، ۱۴۱۹: ۱۲۴/۲)؛ اما برخی دیگر گفته اند مقصود از خراج یعنی مالیاتی که حکومت اسلامی از شهروندان می گیرد که در مقابل آن مالیات، تعهدی نسبت به مردم دارد برای اداره مملکت و ایجاد امنیت در جامعه و تدبیر امور شهروندان و رفع حوائج آنها و هر چیزی که بر عهده والی برای مصالح دولت اسلامی و مساعد به حال مسلمین است^۱ (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۴۶۸-۴۶۹). به عبارت دیگر از نظر ایشان، دولت در مقابل دریافت مالیات متعهد است به شهروندان خدمات فرهنگی و رفاهی و شهری ارائه نماید.

مؤید احتمال امام خمینی این است که برداشت از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید در راستای فقه حکومتی باشد؛ چرا که دین اسلام نظام حکومتی دارد و حکومت جزء احکام اولیه است، قهراً احکام و قوانین با توجه به نظام حکومتی تشریح می شود و معنا ندارد دینی که خود نظام حکومتی دارد، احکام و قوانین آن غیر مرتبط با حکومت باشد و به شکل فردی تشریح شده باشد، به ویژه که در چند مورد، این حدیث با واژه «قضی» رسول الله صلی الله علیه و آله: «الخراج بالضمنان» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۳/۳۰۲) آمده است و به عقیده امام خمینی با توجه به روایات وارده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، که با لفظ «قضی» وارد شده است، همگی ناظر به حکم حکومتی و سلطنتی این دو بزرگوار است نه بیان حکم شرعی الهی. مؤید این معنا عدم ورود این لفظ از سایر ائمه

۱. «یحتمل أن يكون المراد من "الخراج" هو الخراج المضروب على الأراضى أو الرؤوس أيضًا، ومن "الضمنان" تعهدات والى المسلمين تدبير أمورهم، وسد حاجاتهم، وجميع ما على والى فى صلاح دولة الإسلام وحال المسلمين، فالمراد أن الخراج المأخوذ من الأراضى وغيرها، بإزاء ما على والى».

اطهار والبیضاء است که زعامت و حکومتی نداشتند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۴۸/۱).

دوم اینکه همان گونه که به قاعده «الخراج باضمان» استدلال گردید، می‌توان بر اساس قاعده فقهی «من له الغنم فعليه الغرم» نیز قائل به مسئولیت بیت‌المال نسبت به پرداخت دیه در چنین مواردی که قاتل ضمان ندارد، شد. به موجب این قاعده، هر کس که امام وارث او محسوب می‌گردد، پس امام ضامن او نیز هست. بر این اساس، چون ارث افراد جامعه در موارد خاص به بیت‌المال می‌رسد و نیز به دلیل اینکه شهروندان یک جامعه به دولت مالیات پرداخت می‌کنند، پس در مواردی هم که خسارت وارد می‌شود و استناد خسارت به شخص واضح نیست، لازم است که بیت‌المال خسارت را بپردازد. به این ملازمه «غنم» و «غرم» در فروعاتی چون پرداخت دیه فرد مجهول‌النسب توسط بیت‌المال، به دلیل انتقال ارث چنین شخصی به بیت‌المال اشاره شده است. در مبسوط چنین آمده است:

«اگر شخص از روی خطا مرتکب قتل شود و نسب او معلوم نباشد... مسلمانان از جهت قرابت و نسب، عاقله او محسوب نمی‌شوند، اما امام از بیت‌المال دیه را می‌پردازد؛ زیرا ارث او به بیت‌المال منتقل می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۵/۳).

گرچه این فرع فقهی شاذ است و حکم ملازمه ارث‌بری بیت‌المال از اشخاص بلاوارث و در مقابل، پرداخت دیه این افراد در مواردی که مرتکب خطای محض می‌شوند، نادر است، اما در مقابل، پرداخت مالیات به بیت‌المال در زمانی که حکومت اسلامی وجود دارد، عام است و متوجه همه شهروندان است.

بنای عقلایی در تنظیم صحیح مناسبات و تنسیق روابط اجتماعی، در جایی که به ایراد زیان منتهی می‌شود نیز اقتضا دارد که آوار زیان‌ها، در نهایت متوجه کسی باشد که سود و منافع شخص (از جمله مالیات و ارثش چنانچه وارث نداشته باشد) به او می‌رسد، یعنی دولت اسلامی؛ و الا روابط اجتماعی در نهایت به بی‌عدالتی منجر خواهد شد. این شیوه برقراری ملازمه بین نفع و زیان، در بیان فقهی و روایی با مضمون‌هایی مثل «من له الغنم فعليه الغرم»، «الغنم بالغرم»، «الخراج بالضمان» و «بطلان ربح ما لم یضمن» بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۰۳/۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۸۹؛ شریف کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۰).

سومین دلیل، توجه به یکی از مصارف زکات است. جمع کثیری از فقهای متأخر و نیز قدما صریحاً فتوا داده‌اند که یکی از مصارف زکات فی سبیل الله است و مورد مصرف برای سهم «سبیل الله» مصالح عمومی جامعه اسلامی است. از نظر فقهای امامیه، «سبیل الله» شامل هر کار خیر عمومی است؛ اما کار خیر خصوصی مراد نیست. شیخ طوسی و بسیاری دیگر از فقهای شیعی در کتاب‌های خود چنین برداشتی را مطرح می‌فرمایند. شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید:

«ویدخل فی سبیل الله معونة الحاج وقضاء الديون عن الحي والمیت وجمع سبل الخیر»
(طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۲/۱).

این نظر از جانب بسیاری قدما و متأخران پذیرفته شده است (سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۲۲۴/۱؛ طباطبایی بزدی، ۱۴۰۹: ۳۱۶/۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۳۸/۱). بنابراین یکی از مصارف زکات از نظر فقها، پرداخت زکات برای دینی است که مصلحت عمومی در آن باشد و پرداخت آن از سهم «سبیل الله» می‌باشد (بهجت فومنی، ۱۴۲۶: ۱۱۰/۲).

با پذیرش معافیت فاقد قصد فعل از ضمان و با توجه به قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» باید گفت که قطعاً یکی از مصالح حکومت اسلامی، جلوگیری از پایمال شدن خون یک فرد مسلمان و جبران خسارت زیان‌دیده‌ای است که از حکومت، عدالت و کمک برای جلوگیری از تضییع حقش را انتظار دارد. شاید بتوان گفت مصادیقی که فقهای عظام برای پرداخت زکات فی سبیل الله و در جهت مصلحت جامعه ذکر نموده‌اند، هیچ کدام به اهمیت جلوگیری از اهدار دم مسلمان نباشد.

دلیل چهارم اینکه رویکرد قانون‌گذار در سال‌های اخیر در موارد دیگری مانند خسارات جانی ناشی از تصادفات رانندگی نیز توجه به مسئولیت جمعی و قرار دادن مسئولیت بر دوش شرکت‌های بیمه حتی در صورت قوه قاهره و حوادث غیر مترقبه می‌باشد و اگر مسئله مورد بحث این مقاله قابل تطبیق با قوه قاهره باشد، می‌توان رویکرد قانون‌گذار به جبران خسارت‌های ناشی از قوه قاهره را به این مورد نیز تعمیم داد. پس رویکرد قانون‌گذار به سمت جبران خسارت از طریق مسئولیت‌های اجتماعی می‌باشد و شاید علت اینکه این مسئله از جانب فقها قبلاً طرح نگردیده است آن باشد که حکومت اسلامی وجود نداشته است.

به موجب بند پ ماده ۱ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵، حوادثی که مشمول این قانون می‌شود و بیمه‌گر را موظف به جبران خسارت می‌نماید، شامل حوادث غیر مترقبه یا همان قوه قاهره نیز می‌گردد و چنانچه وسیله نقلیه، فاقد بیمه‌نامه باشد نیز قانون‌گذار در ماده ۲۱ قانون مزبور با پیش‌بینی صندوق تضمین خسارات بدنی، کلیه زیان‌های جسمی وارده بر سرنشینان وسیله نقلیه فاقد بیمه را توسط صندوق مزبور قابل جبران دانسته است.

مشمول قوه قاهره دانستن زیان ارتكابی اشخاص فاقد قصد فعل ممکن است با این اشکال مواجه شود که قوه قاهره باید سه شرط اجتناب‌ناپذیر بودن، غیر قابل پیش‌بینی بودن و خارجی بودن را داشته باشد و شرط خارجی بودن، فعل شخص فاقد قصد فعل را از قلمرو قوه قاهره بیرون می‌کشد. این اشکال نیز بدین صورت قابل دفع است که خارجی بودن قوه قاهره بدین معنا نیست که حادثه یا پیشامد غیر مترقبه باید مطلقاً خارج از شخص و فعالیت‌های وی باشد. عنصر اصلی در یک حادثه قوه قاهره در این نیست که فعل یا ترک فعل مطرح شده از آن شخص نباشد و خارج از وی صورت گیرد، بلکه عنصر اساسی آن است که آن فعل یا ترک فعل قابل انتساب به شخص به عنوان نتیجه رفتار ارادی وی نباشد. به عبارت بهتر، «حادثه باید خارج از کنترل متعهد بوده و نباید متعهد مسبب آن باشد» (ر.ک: صفایی، ۱۳۶۴: ۱۳۴). بنابراین لازم است که حادثه قابل استناد به شخص نباشد یا به تعبیر قانون مدنی چنان باشد که عرفاً نتوان آن را به شخص مربوط نمود و بدین معنا نیست که حادثه مطلقاً از قلمرو وجود و فعالیت شخص بیرون باشد.

۶. توجیه ضمان بیت‌المال در صورت عدم پذیرش نظریه فقدان ضمان فاقد قصد فعل

چنانچه نظریه عدم ضمان فاقد قصد فعل پذیرفته نشود و مبنای مشهور (نجفی، ۱۹۸۱: ۵۱/۴۳) در تبعیت حکم ضمان فاقد قصد فعل از حکم ضمان فعل خطئی پذیرفته شود نیز می‌توان استدلال بر مسئولیت بیت‌المال نمود. توضیح اینکه گرچه مشهور فقها معتقدند عاقله همانند صدر اسلام در قتل خطای محض مسئول است و حتی برخی

تصریح کرده‌اند که خلافی در این مسئله وجود ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۰۵۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۴۰/۲)، اما برخی نیز معتقد شده‌اند که قدر متیقن از دیه بر عاقله، در مثل جایی است که عاقله در مسئولیت حفظ قاتل از قتل و جرح و... مسامحه و بی‌مبالاتی نموده باشد (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۳۴) و برخی دیگر مسئولیت عاقله را دایرمدار وجود موضوع و شرایط آن می‌دانند که امروزه باقی نیست و با تشبیه عاقله به حکم آزادی بنده در موارد کفاره افطار روزه که امروزه سالبه به انتفاع موضوع است، معتقد شده‌اند که با توجه به شرایط اجتماعی حاضر در اغلب جوامع بشری، اساساً موضوع عاقله منتفی است، پس حکم در مورد آن موضوع نیز منتفی خواهد بود؛ چرا که مسئولیت عاقله اختصاص به جامعه‌ای دارد که نظام قبیله‌ای بر آن حاکم باشد و در جامعه ما که چنین نظامی وجود ندارد و وابستگی حقوقی منتفی است، نمی‌توان بستگان جانی را مسئول پرداخت دیه دانست. ایشان همچنین می‌افزاید که چنانچه در مسئله دچار شک گردیم و ندانیم که آیا چنین حکمی اختصاص به نظام قبیله‌ای داشته و یا اختصاص به چنین نظامی ندارد، مقتضای اصل عدم مسئولیت در صورت شک در مسئولیت، این است که هیچ یک از بستگان جانی چنین مسئولیتی نداشته باشند. این فقیه همچنین معتقد است که اگر در چنین ظهوری شک پدید آید، لفظ عاقله مجمل می‌گردد و با اجمال موضوع لازم است که در حکم مخالف با اصل به قدر متیقن اکتفا گردد و در غیر قدر متیقن به اصل برائت استناد شود (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۲۲۲/۱).

نکته مد نظر این فقیه مورد توجه برخی فقهای دیگر مانند آیه‌الله مکارم نیز قرار گرفته است و گرچه از نظر مشهور عدول نکرده‌اند، اما در برخی آثار خود معتقد شده‌اند که فلسفه و حکمت ضمان عاقله در قتل خطئی، جلوگیری از تضییع خون مسلمان دانسته شده است و با تشبیه ضمان عاقله به پرداخت خسارت توسط بیمه، ایشان می‌گویند همان طور که فلسفه بیمه، تضامن متقابل و تقسیم فشار مشکلات و حوادث بر عهده گروه کثیری است، در مورد عاقله نیز همین فلسفه موجود است و در واقع تعلق دیه بر عاقله نوعی بیمه خانوادگی می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۷).

جایگزینی بیت‌المال به جای عاقله در آثار برخی قدما نیز دیده می‌شود. علامه حلی در کتاب *مختلف* در فرع فقهی ارث‌بری مادر از فرزندی که توسط پدرش لعان شده،

در یک نظریه شاذ که محل توجه و بحث ما نمی‌باشد، یک‌سوم ارث را متعلق به مادر و بقیه را متعلق به بیت‌المال می‌داند و سپس استدلالی ذکر می‌کند که می‌تواند مورد استشهاد قرار گیرد. ایشان می‌گویند چون عاقله این فرزند، دولت اسلامی می‌باشد و اگر مرتکب قتل خطئی می‌شد، دیه خطای غیر عمدی وی از بیت‌المال پرداخت می‌گردید، پس سهمی از ترکه را نیز باید بیت‌المال ببرد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۴۳/۲).

با پذیرش از بین رفتن کارکرد عاقله در جامعه امروزی، پرداخت خسارت توسط بیت‌المال جهت جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان به راحتی اثبات می‌گردد. سخن پایانی اینکه حتی اگر معتقد باشیم عاقله همچنان کارکرد اجتماعی خود را دارد و حکم آن تغییر نیافته است، در این صورت نیز در صورت ناتوانی عاقله از پرداخت خسارت فاقد قصد فعل، مسئولیت بیت‌المال به صورت ثانوی و به دلیل ناتوانی عاقله از پرداخت خسارت مطرح می‌گردد که این امر مورد اتفاق فقهاست و در ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲^۱ نیز آمده است. این مطلب دقیقاً مطابق روایات شریف است؛ از جمله:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَشْلَمَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ طَبَرِستانَ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ، قَالَ: قَالَ مُعَاوِيَةُ: وَلَقَيْتُ الطَّبْرِيَّ مُحَمَّدًا بَعْدَ ذَلِكَ فَأَخْبَرَنِي، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمُعْرَمُ إِذَا تَدَيَّنَ أَوْ اسْتَدَانَ فِي حَقِّ، أَلَوْهْمُ مِنْ مُعَاوِيَةَ، أَجَلَ سَنَةٍ، فَإِنْ اتَّسَعَ وَإِلَّا قَضَى عَنْهُ الْإِمَامُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۷/۱).

مطابق این روایت شریف، بدهکاری که در راه حق و درستی وام گرفته است، تا یک سال به او مهلت دهند، اگر وسعت یافت (که خود می‌پردازد)، وگرنه امام بدهی او را از خزانه عمومی پرداخت می‌کند. واضح است که در صورت اخیر، ضمان اولیه و مسئولیت بر عهده عاقله است و در صورت اعسار و ناتوانی آن‌ها، بیت‌المال جهت جلوگیری از اهدار خون مسلمان مسئولیت می‌یابد.

۱. (ماده ۴۶۳- در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با ینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد، بر عهده خود اوست).

۷. ضمان بیت‌المال، تکلیفی یا وضعی؟

یکی از مباحث مهم در خصوص مسئولیت و ضمان بیت‌المال، بررسی تکلیفی بودن یا وضعی بودن ضمان بیت‌المال است؛ چرا که ممکن است گفته شود حداکثر مطلبی که از ادله ارائه شده استفاده می‌شود، تکلیف بیت‌المال برای پرداخت خسارت است و نه بیشتر. توضیح اینکه اگر بیت‌المال مسئولیت وضعی داشته باشد، ضمان بر عهده شخص فاقد قصد فعل قرار نمی‌گیرد و از ابتدا ضمان بر دوش بیت‌المال است؛ اما اگر بیت‌المال ضمان تکلیفی داشته باشد، شخص جانی فاقد قصد فعل، خودش ضامن است و بیت‌المال صرفاً مسئول پرداخت قرار می‌گیرد و پرداخت دیه بر بیت‌المال واجب است و اگر متولیان بیت‌المال، انجام این فعل واجب را ترک کنند، صرفاً واجبی را ترک کرده و مرتکب حرام شده‌اند و حکمرانی خوبی نسبت به مردم نداشته‌اند؛ اما بیت‌المال مدیون به مجنی علیه یا اولیای وی محسوب نمی‌شود و فقط خود جانی مدیون خواهد بود. اما مسئولیت وضعی بیت‌المال بدین معناست که از ابتدا دین (پرداخت دیه) بر ذمه بیت‌المال مستقر می‌شود و اساساً ذمه جانی از این دین بری است.

این بحث عیناً در خصوص عاقله نیز مطرح می‌باشد و بر خلاف فقهای که مسئولیت عاقله را در خطای محض وضعی دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۷۳/۴؛ موسوی خمینی، بی تا: ۵۸۸/۲)، برخی مانند صاحب جوهر و آیه الله خویی، مسئولیت عاقله را صرفاً تکلیفی می‌دانند که در این صورت اگر عاقله به هر دلیلی از جمله اعسار یا ارتکاب حرام، نسبت به پرداخت خسارت اقدام نکرد، خود شخص جانی که مرتکب خطای محض شده است، ضامن می‌باشد. صاحب جوهر در این خصوص می‌نویسد:

«اگرچه در اذهان چنین قرار گرفته که دیه خطای محض از ابتدا بر عاقله است، ولی تدبیر در نصوص و قاعده اختصاص جنایت به جانی و نه دیگری، اقتضا می‌کند که دیه بر عهده خود جانی باشد؛ گرچه عاقله از جانب او پرداخت می‌نماید...» (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۴۴/۴۳).

این مطلب مورد پذیرش آیه الله خویی نیز واقع شده است (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۵۵۵/۴۲). به نظر می‌رسد طرح این شبهه از چند جهت در خصوص ضمان بیت‌المال فاقد وجهت است؛ چرا که اولاً تجویز تکلیف برای دولت و بیت‌المال به معنای عقوبت اخروی داشتن

آن‌ها که بی‌معناست. ثانیاً حتی اگر قائل به تکلیف دولت و بیت‌المال برای پرداخت خسارت باشیم و مسئولیت بیت‌المال را وضعی ندانیم، نمی‌توان همان‌گونه که فرض عدم انجام تکلیف برای عاقله می‌شود، برای دولت که خودش مجری قانون است نیز فرض عدم انجام تکلیف را پیش‌بینی کرد و این فرصت را در اختیارش گذاشت تا نوبت به پرداخت خسارت توسط شخص فاقد قصد فعل برسد. به عبارت دیگر، ممکن دانستن عدم انجام تکلیف توسط دولتی که خودش قرار است بر انجام تکالیف مردمش نظارت کند، بی‌معناست. ثالثاً می‌توان مطابق نظر مشهور، قائل به ملازمه میان حکم تکلیفی و حکم وضعی شد (ر.ک: غروی نائینی، ۱۳۷۶: ۳۸۳/۲؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۷۷: ۱۵۹/۴). گرچه توضیح این مطلب و بررسی دیدگاه مشهور، مجال موسع دیگری را می‌طلبد، اما کوتاه سخن اینکه بر اساس نظر مشهور در خصوص ارتباط احکام تکلیفی و وضعی، احکام وضعی مستقیماً مجعول شارع نمی‌باشند، بلکه آن‌ها منتزع و متخذ از احکام تکلیفی هستند؛ برای مثال، اگر شارع بگوید که تصرف در مال خریداری شده توسط غیر جایز نیست، از این حکم تکلیفی یک حکم وضعی و سببیت بیع برای مالکیت انتزاع می‌شود. در بحث ما نیز وقتی قائل شدیم که پرداخت خسارت وارده از ناحیه فاقد قصد فعل، تکلیف حکومت اسلامی است، پس از این حکم تکلیفی شرعی می‌توان به ضمان که یک حکم وضعی است، رسید و همان‌گونه که در خصوص ضمان عاقله، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (بر خلاف نظر صاحب جواهر و محقق خوئی)، حکم وضعی در نظر گرفته است و امکان رجوع به شخص مرتکب خطای محض را در صورت عدم پرداخت دیه توسط عاقله پیش‌بینی نکرده است، در اینجا نیز که نقش شخص فاقد قصد فعل، کم‌رنگ‌تر از شخصی است که مرتکب خطای محض شده، حق رجوع به فاقد قصد فعل وجود نخواهد داشت و این همان حکم وضعی است.

۸. پاسخ به اشکالات مربوط به ضمان بیت‌المال در خسارات

جانی فاقد قصد فعل

ممکن است ایراد شود که اصل بر عدم ضمان بیت‌المال است و مسئولیت بیت‌المال،

یک مسئولیت کاملاً استثنایی است که جز در موارد تصریح شارع و قانون‌گذار نمی‌توان بدان حکم کرد و در خصوص ضمان فاقد قصد فعل هم که دلیل خاصی نیست، لذا «عدم الدلیل دلیل العدم» و پرداخت از بیت‌المال متفی خواهد بود؛ ضمن اینکه با پذیرش مسئولیت برای عاقله، ایراد پایمال شدن خون مسلمان هم برطرف می‌گردد و نیازی نیست سراغ بیت‌المال برویم.

اما این اشکال مردود است؛ زیرا این سخن در صورتی پذیرفتنی است که از ابتدا ضمان عاقله را بپذیریم و حال آنکه گفته شد مسئله ضمان در فاقد قصد فعل با ضمان در خطای محض متفاوت است و با فقدان قصد فعل، شخص هیچ اختیار و اراده‌ای ندارد، بر خلاف خطای محض که شخص با اختیار و اراده خود مرتکب فعل می‌شود. بنابراین علت مسئولیت قائل شدن در اینجا برای بیت‌المال آن است که فاعل فاقد قصد فعل، هیچ تقصیری و هیچ اختیاری در فعلش نداشته است تا دیه را پردازد و از طرف دیگر، خون شخص زیان‌دیده نیز محترم است و نباید هدر برود و جمع میان این دو امر اقتضا می‌کند که دیه توسط بیت‌المال پرداخت گردد و در موارد دیگری هم که جامعه هیچ نقش و تأثیری در بروز خسارت نداشته است، قانون‌گذار برای بیت‌المال پرداخت خسارت را مقرر کرده است؛ مانند جایی که به جانی دسترسی نیست یا جایی که جانی میان چند نفر مردد است و یا اینکه معسر است.

همچنین مسئول دانستن دولت و بیت‌المال ممکن است با ایراد معارضه با اصل شخصی بودن مسئولیت که مطابق آن هر کس باید پاسخگوی افعال خود باشد، مواجه گردد. این ایراد را می‌توان به دو شکل دفع نمود: یکی اینکه بگوییم دولت در راستای خدمات رفاهی و اجتماعی و جهت ایجاد جامعه‌ای منظم و با امنیت و حس رضایتمندی بیشتر صرفاً به عنوان ثانوی و برای ایجاد حس رضایت بیشتر شهروندان و بالا بردن رفاه و خدمات اجتماعی خسارت را می‌پردازد، بدون اینکه خودش رأساً و مستقیماً مسئول پرداخت خسارت باشد که در این صورت ضمان و مسئولیت فاقد قصد فعل را پذیرفته‌ایم و دولت را پشتیبان وی قلمداد نموده‌ایم و صرفاً برای او از جهت تکلیفی و نه وضعی، قائل به ضمان شده‌ایم. دوم اینکه بگوییم دولت رأساً و به عنوان اولی باید چنین خساراتی را جبران نماید؛ چون هیچ فرد دیگری برای جبران خسارت وجود ندارد

و مسئول دانستن فاقد قصد فعل، مغایر با قواعد مسئولیت مدنی (به دلیل فقدان رابطه سببیت) و نیز انصاف است. لذا جهت تضمین حقوق شهروندان و لزوم محترم دانستن جان و مال انسان‌های تحت یک حکومت، دولت وظیفه دارد چنین باری را بر دوش بگیرد که در این صورت، هرچند نمی‌توان برای دولت نیز به دلیل فقدان رابطه سببیت مسئولیت مدنی قائل شد، اما می‌توان دولت را از جهت تحکیم و استقرار پایه‌های حکومتش ضامن دانست و در این حالت، ضمان دولت یک حکم وضعی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

۱- مطابق نظر صحیح‌تر فقهی، اضرار نائم بر دیگری همانند فعل شخصی است که بر دیگری سقوط می‌کند و قابل انتساب به فاعل نمی‌باشد و مسئله به هیچ وجه مشمول خطای محض نمی‌گردد؛ چرا که در خطای محض، شخص ضارب قصد و اراده فعل را داشته، اما اشتبهاً به دیگری برخورد کرده است، اما نائم هیچ قصد و اراده‌ای ندارد و قوای دماغی‌اش در حال خواب به کلی تعطیل است. لذا نمی‌توان وی را مشمول حکم ضمان ناشی از خطای محض قرار داد.

۲- برای جریان یافتن قاعده اتلاف، فاعلیت در عمل و تحقق انتساب و نیز ارتباط فاعل با پدیده تلف لازم است و شخص فاقد قصد فعل به دلیل فقدان این فاعلیت، تحت شمول این قاعده قرار نمی‌گیرد.

۳- با اثبات معافیت اشخاص فاقد قصد فعل از ضمان، مسئول دانستن و ضمان بیت‌المال در پرداخت خسارت‌های جسمی وارده از ناحیه اشخاص فاقد قصد فعل به موجب ادله‌ای چون «الخراج بالضمن» با نگاه حکومتی و نیز توجه به یکی از مصارف زکات که «فی سبیل الله» است و فقها مجرای آن را رعایت مصلحت حکومت اسلامی دانسته‌اند، امکان‌پذیر است؛ چرا که مصلحتی بالاتر از جلوگیری از هدر دادن خون مسلمان نیست. ضمن اینکه در سال‌های اخیر، رویکرد قانون‌گذار در موارد دیگری مانند خسارات جانی ناشی از تصادفات رانندگی نیز توجه به مسئولیت جمعی و قرار دادن مسئولیت بر دوش شرکت‌های بیمه حتی در صورت قوه قاهره می‌باشد.

۴- قیاس نمودن مسئولیت بیت‌المال در پرداخت خسارت به مسئولیت عاقله (که از

نظر برخی فقها، حکم تکلیفی بر جبران خسارت دارد و حکم وضعی ضمان متوجه عاقله نیست)، مع الفارق است و ضمان بیت‌المال و دولت در پرداخت خسارت وضعی است و فرض تکلیف جبران خسارت برای بیت‌المال به معنای حکم تکلیفی صرف، اولاً بی‌معناست؛ چون شخص حقوقی مانند بیت‌المال عقوبت اخروی ندارد و ثانیاً فرض عدم انجام تکلیف از جانب دولت محال است؛ چرا که ممکن دانستن عدم انجام تکلیف توسط دولتی که خودش قرار است بر انجام تکالیف مردمش نظارت کند، تالی فاسد دارد و نقض غرض است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌شناسی

۱. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲. آل کاشف‌الغطاء، احمد بن علی بن محمدرضا، *سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، نجف اشرف، مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ ق.
۳. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۸ ق.
۴. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین، *کتاب‌المکاسب‌المحرمة و البیع و الخیارات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۶. ایزانلو، محسن، و عباس میرشکاری، مقاله «بیت‌المال و نقش آن در جبران خسارت»، *ماهنامه کانون*، سال پنجاه و سوم، شماره ۱۱۷، خرداد ۱۳۹۰ ش.
۷. بادینی، حسن، *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴ ش.
۸. بستانی، فواد افرام، *فرهنگ ابجدی الفبائی عربی - فارسی (ترجمه کامل المنجد الابدی)*، ترجمه رضا مهیار، چاپ دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۹. بهجت فومنی، محمدتقی، *جامع المسائل (تعلیق و شرح بر ذخیره العباد)*، چاپ دوم، قم، دفتر معظم‌له، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حسینی روحانی قمی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، قم، دار‌الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. خاطری، برهان، *فرایند تکوین جرم*، تهران، خرسندی، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. دیلمی، احمد، *حسن نیت در مسئولیت مدنی*، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. ره‌پیک، حسن، و عبدالرافع عرب، «نگاهی نو به مسئولیت مدنی شخص غیر ممیز (طرح نظریه نوین)» *فصلنامه حقوق اسلامی*، سال شانزدهم، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۹۸ ش.
۱۷. سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید؛ دوره حقوق تعهدات*، ترجمه سیدمهدی دادمرزی و محمدحسین دانش‌کیا، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. سید مرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین موسوی، *الانتصار فی انقراضات الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، *دلیل‌تحریر الوسیلة - احکام الاسره*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۹ ق.
۲۰. شریف کاشانی، ملاحبیب‌الله، *تسهیل المسالك الی المدارک*، قم، المطبعة العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. صادقی، محمد، و علی صادقی، «بررسی فقهی حقوقی موارد پرداخت دیه توسط بیت‌المال»، *فصلنامه راهبردی*، سال بیست و یکم، شماره ۶۵، زمستان ۱۳۹۱ ش.

۲۲. صادقی، محمدهادی، و فرزاد تنهایی، «ماهیت اختیار و جایگاه آن در حقوق کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۶ ش.
۲۳. صناعی، یوسف، منتخب الاحکام، چاپ پنجم، قم، میثم تمار، ۱۳۸۲ ش.
۲۴. صفایی، سیدحسین، «قوه قاهره یا فورس ماژور: بررسی اجمالی در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل و قراردادهای بازرگانی بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳، تابستان ۱۳۶۴ ش.
۲۵. صفایی، سیدحسین، و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۹۱ ش.
۲۶. طاهری‌نسب، سید یزداله، و حسین میرمحمدصادقی، رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، چاپ دوم، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹ ش.
۲۷. طباطبایی قمی، سید تقی، مبانی منهج الصالحین، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
۲۸. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۳۱. همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۳۲. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، ترجمه و تبیین شرح اللمعه، ترجمه علی شیروانی و محمدمسعود عباسی زنجانی، قم، دار العلم، ۱۳۸۴ ش.
۳۳. همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ چهاردهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۳۶. غروی نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۷. فاضل موحدی لنگرانی، محمد، سیری کامل در اصول فقه، قم، فیضیه، ۱۳۷۷ ش.
۳۸. قاسم‌زاده، سیدمرتضی، حقوق مدنی؛ الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ چهارم، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.
۳۹. همو، «مسئولیت مدنی شخص غیر ممیز»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۵ ش.
۴۰. کرکی عاملی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل‌البتین، لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۲. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. محقق داماد یزدی، سیدمصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴۴. مرادی، حسن، و علی شهبازی، «عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»،

فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۴ ش.

۴۵. مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن، دیدگاه‌های نودر حقوق، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۴۲۷ ق.

۴۶. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، *التقاصص علی ضوء القرآن و السنه*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، *القواعد؛ مائة قاعدة فقهية معنی و مدرک و مورد*، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.

۴۸. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۱ ش.

۴۹. مقتدایی، مرتضی، «درس خارج فقه»، ۱۳۹۰/۱۰/۲۰ ش.، قابل دستیابی در وبگاه مدرسه فقاها به نشانی: <<https://www.eshia.ir>>.

۵۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان الی احکام الایمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، «احکام و فلسفه دیات در اسلام»، *مجله مکتب اسلام*، سال بیست و ششم، شماره ۸، ۱۳۶۳ ش.

۵۲. همو، *القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.

۵۳. موسوی بجنوردی، سیدحسن، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.

۵۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم، بی تا.

۵۵. همو، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.

۵۶. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ ق.

۵۷. همو، *مصباح الفقاهه*، تقریر محمدعلی توحیدی تبریزی، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۲ ق.

۵۸. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *مجمع المسائل*، چاپ دوم، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۹ ق.

۵۹. میرمحمدصادقی، حسین، *جرائم علیه اشخاص*، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.

۶۰. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

۶۱. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۶۲. ولیدی، محمدصالح، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، تهران، جنگل، ۱۳۸۸ ش.

۶۳. یزدانیان، علیرضا، *قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.